

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحث درباره تقدم قبول بر ایجاب بود و متعرض کلام مرحوم نائینی شدیم و بنا شد که کلام ایشان را توضیحی بدهیم چون ایشان مطلقاً تقدم ایجاب را بر قبول، قبول نمی کنند خلافاً للشیخ که تفصیل قائل شدند و به اصطلاح خلافاً بعضی از آقایان دیگر که تفصیل قائل نشدند و مطلقاً قائل شدند جائز است تقدم ایجاب بر قبول، عبارت نائینی را می خواندیم و یک توضیحی راجع به عبارت ایشان عرض کردیم.

آن نکته اساسی در کلمات مرحوم نائینی را عرض کردیم این است که در باب قبول یک نوع مطاوعه خوابیده، یک نوع حالا ایشان تعبیر انفاذ امر خوابیده یا به تعبیر بعضی دیگر نقل فعلی خوابیده یعنی به عبارت دیگر این نکته فنیست این است که در باب ایجاب انفاذ و مطاوعه نخوابیده، درست است ایجاب و قبول هر دو تملیک و تملک هستند لکن در یکیش هست و در یکیش نیست، حالا من عبارت ایشان را می خوانم بعد توضیح می دهم.

فإن فی مفهوم الايجاب، عرض کردم عبارت ادبیا درست نیست، لم یؤخذ انفاذ امرٍ و إن توقف تأثیره خارجاً عن القبول، درست است خارجاً، فإن مفهوم الايجاب هو تمليك مال بعوض و هذا یمكن انشاءه فی عالم الاعتبار و لو لم يتحقق قبولٌ أصلاً و ما يتوقف علی القبول تأثیر این تملیک است و اما مفهوم القبول فلا یمكن انشاء النقل به اعتباراً ایضاً اما انشاء قبول این طور.

من در شرح عبارت در روز قبلی عرض کردم مراد ایشان از مفهوم ایجاب یعنی در انشاء تملیک به قول ایشان مطابقةً است، در باب قبول تملک مطابقةً است یا آن مستقیم یا مباشر، آن مطلبی که ما گفتیم درست است، بحث نیست اما مراد ایشان ظاهراً این نیست، ایشان آن حقیقت ایجاب، این جا مرادش مفهوم ایجاب است، آن راجع به حقیقت ایجاب بود، آن مطلب درست بود اما ظاهراً مراد ایشان از این،

آن مطلبی که عرض کردم درست است اما این مراد ایشان نیست، بعد که دقت کردم مراد ایشان مفهوم ایجاب و مفهوم قبول است نه حقیقتش.

عرض کنم که مراد ایشان این است اصولاً در ذهنیت عرف قبول به این صورت است که در آن معنای مطاوعه و انفاذ خوابیده، حالا من مطلب ایشان را کاملاً واضح با مثال عرفی صحبت می‌کنم، حتی به تعبیر بنده، البته ایشان ندارند، ایشان مرادشان عالم اعتبار است، حتی در خبر هم همین طور است چه برسد در عالم انشاء، چه در عالم خبر مثلاً من باب مثال اولاً در همین ذهنیت زبان فارسی ایجاب را می‌گویند فروختم، فروش، و قبول یا می‌گویند خریدم یا خرید را قبول می‌گویند، اگر شخصی مثلاً شما تلفن زدید گفت من ماشین فلانی را فروختم، به او می‌گویند که کی به شما فروخت؟ فروش کی بود؟ می‌گویند نه هنوز فروش انجام نشده، من به او گفتم از تو به این قدر خریدم، الان مشغول صحبتیم، ایشان نگفته فروختم، ببینید عرف این را نمی‌فهمد! می‌گویند تو گفتی خریدم ولی او نفروخته!

پرسش: مساومه است؟

آیت الله مددی: در عقود که کلاً مساومه هست، وجود انشائی و ابراز گاهی ممکن است قبول مقدم بشود، قرار می‌گذارد ماشین را بفروشد به ده میلیون تومان، گاهی اوقات او می‌گوید به ده میلیون تومان فروختم و گاهی این می‌گوید، می‌گویند خیلی خب پس من ماشینت را از تو به ده میلیون تومان خریدم، او می‌گوید فروختم.

دقت بکنید مرحوم نائینی می‌خواهد بگوید اصولاً در فهم عرفی قبول یعنی فروختن وقتی صدق پیدا می‌کند که ملک بعد از فروختن ملک محقق بشود، انفاذ بشود اما اگر گفت به شما آمد گفت من ماشین آقا را خریدم، چند خریدی؟ کی به شما فروخت؟ می‌گویند هنوز نفروخت، الان مشغول صحبتیم، من گفتم خریدم اما او باید بگوید فروختم، می‌گوییم خب پس چرا گفتی خریدم؟ او که نفروخته، اگر او نفروخته تو چطور گفتی خریدم؟ در مفهوم قبول و در مفهوم خریدن کلاً ایجاد شده می‌خواهد این ایجاد تکمیل بشود، انفاذ بشود، فعلیت پیدا بشود لفظ قبول را بکار می‌برد و لذا اگر دقت بشود مثلاً اگر آمد گفت من ماشین شما را خریدم به ده میلیون، ممکن است حتی بگوید تو چرا می‌گویی خریدم، بگو به ده میلیون می‌خرم، هنوز که من نفروختم، هنوز که من نفروختم! مرحوم نائینی می‌خواهد بگوید

این نکته فنی این است که در عنوان خریدن مطاوعه و انفاذ خوابیده، وقتی می گوید خریدم یعنی تمام شد دیگر، نقل و انتقال انجام گرفت، خوب دقت کنید! اما اگر گفت فروختم در آن خوابیده تمام شد، من ماشینم را، تلفن می زند می گوید بله ماشینم را به این آقا دادم، می خواهم بفروشم، به ایشان فروختم به ده میلیون، می گوئیم آقا ایشان خرید؟ می گوید نه، الان داریم چیز میکنیم که ایشان بگوید خریدم، هنوز نگفته، ببینید یعنی مفهوم نائینی رحمه الله دو مفهوم ایجاب و قبول را یک مفهوم عرفی می گیرد در این معنا که اصولاً ماهیت اعتباریشان، اعتباری ایقاعی انشائیشان، این دو تا با هم فرق می کنند، در ماهیت ایجاب انفاذ و مطاوعت نیست، البته خواهی نخواهی اگر مطاوعت نباشد ایجاب تاثیر ندارد اما صدق مفهوم می کند، می خواهد این را بگوید، میگوید من فروختم، فروختم صدق بر آن می کند ولو خریدم نگویید اما خریدن وقتی صدق می کند که او فروخته باشد، دقت بکنید! لذا چه در مرحله اخبار که مثالش را عرض کردم حتی در مرحله انشاء اگر دقت بشود اگر بگوید خریدم ممکن است بگوید من هنوز نفروختم، تو چطور می گویی خریدم؟ مگر این که یک نوع مسامحه عرفی باشد، چون آقایان می گویند این عرفی است دیگر، می تواند بگوید ماشین را به ده میلیون فروختم، ممکن است او بگوید ماشین را به ده میلیون خریدم و او هم بگوید فروختم، این عرفی که هست، در عرف هست، آقا ماشینت را به ده میلیون خریدم، او هم می گوید به تو فروختم. مرحوم نائینی در این جا تعبیر ندارد، این اضافه از بنده است، این در حقیقت اگر گفت به ده میلیون خریدم باید بگوئیم یک نوع تسامح عرفی است، در عرف کلمه خریدم یعنی فروش محقق شد اما اگر هنوز شما نفروختید من گفتم خریدم این مثلاً به جای می خرم مثلاً.

پرسش: همان را هم در عرف نمیگویند؟

آیت الله مددی: خریدم نمی گویند؟ اشکال آقای خوئی همین است دیگر، اشکال مرحوم ایروانی هم همین است، البته به این تعبیر من نگفتند، می گوید ماشین را به ده میلیون خریدم، می گوید به تو فروختم، در عرف نیست؟ در عرف هست

در حقیقت لکن ما ان شا الله عرض می کنیم این نکته اش این است که لفظ خریدم و فروختم این در حقیقت یک نوع تصرف در آن شده است،

یکی از حضار: مجاز

آیت الله مددی: آهان، احسنت

یعنی در حقیقت بعدها دیگر این مفهومی را که ایشان می گوید فروختم و خریدم به معنای رضا شد، همان معنایی که سنهوری می گوید بیع عقد رضائی است یعنی در حقیقت نکته اش عوض شد. در رضا، من رضا دارم، او هم می گوید من هم رضا دارم، حالا می خواهد این رضا مقدم بشود یا آن لکن در این جا همان اشکال مرحوم اردبیلی که مرحوم مسالک هم دارد، اگر ما این جور گفتیم دیگر قبول مقدم نیست این ایجاب است، نکته را دقت بکنید! اگر شما آمدید این تصرف را کردید گفتید عقد رضائی شد اصلاً دیگر این بحث خودبخود منتفی می شود لذا مرحوم نائینی می خواهد این طور بگوید اگر شما این طور گفتید عقد احتیاج به ایجاب و قبول، روشن شد؟ اگر شما گفتید عقد احتیاج به ایجاب و قبول دارد ماهیت حقوقی عقد ایجاب و قبول است و إلا بگویید ایجاب و قبول نمی خواهد، تراضی طرفین، دیگر ایجاب و قبول نمی خواهد، این تراضی طرفین گاهی می گوید ماشین را به ده میلیون فروختم، می گوید خریدم و گاهی می گوید به ده میلیون خریدم، میگوید فروختم. کتابت، اشاره، این ها هم قائم مقامش می شود.

پس بنابراین آن نکته اصلی را من فکر می کنم روشن شد، پس در حقیقت در کلمات مرحوم نائینی یک ارتکازاتی هست، آن ارتکاز این است که عقد ایجاب و قبول می خواهد، ایجاب و قبول امر انشائی، ایجاب و قبول امر انشائی هستند، ایجاب و قبول در عالم وجود ایقاعی اعتباری انشائی شان دارای یک حقیقتند، دارای یک مفهومند، مفهوم ایجاد تملیک است، مفهوم قبول انفاذ آن تملیک است و لذا طبیعتاً تا تملیکی نباشد انفاذ معنا ندارد پس نمی شود قبول مقدم بشود، اگر قبول هم جایی مقدم شد به صورت وعد است.

پرسش: حالا اگر تملک مقدم شد

آیت الله مددی: به صورت وعد است

یعنی در حقیقت باید بگوید از تو می خرم اما بگوید از تو خریدم می گوید من هم نفروختم، چه چیزی را تو خریدی؟ مطلبی را که مرحوم نائینی می خواهد بگوید و آن ارتکازاتی که

و انصافا، انصاف قضیه این است که ارتکازاتی که در فقه اسلامی مطرح است همین است یعنی انصافا تا حالا شما ایجاب، قبول، الفاظ ایجاب، الفاظ قبول، همه این ها نشان می دهد یک چیزی را به نام ایجاب قبول کردید، دارای یک حقیقت قانونی ایقاعی انشائی اعتباری است، اعتبار با قانون یکی است. یک حقیقت ایقاعی انشائی قانونی یا اعتباری دارد، این کاملا واضح است.

اگر بخواهیم این را ما تفسیر قانونی بدهیم و تفسیر حقوقی بدهیم انصافا حق با نائینی است یعنی در حقیقت آنچه که الان در مقابل مرحوم نائینی آمدند گفتند به نظر ما نکته اش آن است، مرحوم نائینی فقط اشکالش این است که اگر جنبه مطاوعه نباشد ایقاع هست لکن ایقاع مستقل می شود، اگر جنبه انفاذ نباشد ایشان تعبیر به انفاذ کرده، عرض کردیم ان شاء الله فردا می خوانیم چون این بحث یکمی لطیف است دو سه بار در صیغ مختلفه بحث را تکرار می کنیم، به خاطر این که روشن بشود مراد ایشان قدس الله نفسه این است که اگر ما قبول کردیم که عقد، این کتاب مصباح المنیر را بیاورید این عبارت البیع فی الاصل، کلمه البیع را در مصباح المنیر بیاورید، اگر ما این را قبول کردیم که چیزی به نام عقد داریم و این عقد ایجاب و قبول دارد این نائینی می خواهد شرح بدهد، ایجاب ایجاد می کند، ایقاع می کند لکن یک نحوه ایقاع است، قبول هم ایقاع می کند لکن نحوه دیگری است، اضافه بر این که ارتباط با هم دارند یک نوع مسئله ی ماهیت حقوقیشان هم فرق می کند، در ایجاب انفاذ نیست، مطاوعت نیست، تملیک هست، تملک هست اما مطاوعت نیست، بله تاثیر این تملک متوقف بر قبول است به خلاف قبول، خوب دقت بکنید، قبول مفهوما متوقف بر ایجاب است، مراد مرحوم نائینی روشن شد؟ ایجاب مفهوما متوقف بر قبول نیست، قبول مفهوما متوقف بر ایجاب است، ایجاب واقعا و تاثیرش و تحققش و تاثیرش خارجا متوقف بر قبول است پس فرق بین ایجاب و قبول، این تفسیری است که مرحوم نائینی می فرمایند.

فإن مفهوم الإيجاب هو تملیک مال بعوض و هذا یمكن انشاء فی عالم الاعتبار ولو لم یتحقق قبولُ أصلا و ما یتوقف علی القبول تاثیرہ، تاثیر این و اما مفهوم القبول فلا یمكن انشاء النقل به اعتبارا ایضا، حتی در مقام اعتبار هم نمی شود

فإن مطاوعة أمر المتأخر فعلا، این یمتنع عقلا.

ببینید در حقیقت مرحوم نائینی همین عبارتی است که علامه در تذکره آورده، علمای قبلی آوردند، بعدها سنهوری آورده، تمام مطالب این است یعنی به نظر ما اختلافی بینشان نیست، اختلاف در میناست نه در بنا، عبارت ایشان را بخوانید.

یکی از حضار: و الاصل فی البیع مبادله مال بمال

آیت الله مددی: خیلی خب، بعد دنبالش

یکی از حضار: لقولهم بیع رابح و بیع خاسر و ذلك حقیقه فی وصف الاعیان لکنه اطلق علی الارض مجازا

آیت الله مددی: احسنت،

یعنی مرحوم این آقا چکار می کند؟

یکی از حضار: لآنه سبب التملیک و التملک

آیت الله مددی: احسنت، روشن شد؟ این که مرحوم شیخ انصاری و دیگران فقط همان اولش را نقل کردند، البیع فی الاصل، هی مشهور

هم در السن شده که بیع یعنی مبادله مال، اگر بیع را مبادله مال به مال گرفتید فرقی بین ایجاب و قبول نیست دیگر، روشن شد؟

این که الان در حوزه های ما خیلی رایج شده به خاطر مکاسبش است، این ذیلش را نخواندند و لکنه اطلق فی الاصطلاح بر عقد، البته

ایشان مجازا، مجاز نسبت به معنای لغوی و عرفی و إلا در اصطلاح این معنای حقیقی است، حقیقتا عقد است، آن وقت این عقد ایجاب

دارد و قبول دارد، انفاذ نیست، قبول در آن هست، ایجاب تحققش متوقف بر مطاوعت است اما قبول مفهومش متوقف بر مطاوعت است،

روشن شد؟ و لذا این که ایشان یعنی آن ذهنیت، الان شما در حوزه هر جا صحبت می کنید بیع مبادله مال بمال، نکته اش عقد است، یعنی

می خواهد بگوید بعد آمدند گفتند بیع به مجرد عقد ولو مبادله انجام نگیرد، وقتی گفتند بعثک کتابک بكذا، دیگر تمام شد، کتاب ملک

شما شد ولو هنوز کتاب جای خودش است، پول شما هم جای خودش است اما در عرف این مبادله پول و چیز، این مبادله را بیع می گویند،

اگر ما این مبادله را مطلق گرفتیم فرق نمی کند، شما فروشگاه می روید پول میگذارید و بعد می گوئید مبادله مال به مال صدق کرد

لکن من در تحلیلی که عرض کردم نکته این است چون مکاسب را در حوزه های ما متعارف است و می خوانند مکاسب هم همین اول

عبارت را آورده، بقیه عبارت را نیاورده، بل بیع فی الاصل کما عن المصباح، مرادش مصباح المنیر است، کما عن المصباح مبادله مال بمال؛ عرض کردیم مراد ایشان از اصل یعنی عرف، عرف یک نوع تسامح دارد.

بعد گاهی اوقات همین تسامح عرفی می آید ماده قانونی می شود مثل همین عبارت سنهوری، می گوید بیع عقد رضائی است، این عقد رضائی شدن دیگر مشکل ندارد، ایجاب قبول بشود یا قبول مقدم بشود فرقی ندارد، اصلاً هر دو ایجابند، پس این نکات فنی را با آن زیر بناهایش و انصاف قصه بلا اشکال، بلا اشکال در دنیای اسلام و در فقه اسلامی انصافاً ایجاب و قبول هست، این هست، نمی شود انکارش کرد. مرحوم نائینی می گوید اگر قبول شد قبول ماهیت حقوقیش با ایجاب فرق می کند، در ایجاب مطاوعت و انفاذ نخواهی، البته ایجاب تملیک بدون انفاذ تاثیر ندارد که و لذا اگر قبول مقدم شد در یک نکته با هم شریکند و آن نکته این است که این قبول مقدم اثر ندارد.

نکته اساسی در این جهت مشکل ندارد، بین دو تا رای مشکل ندارد، مشکل این است که اگر قبول مقدم شد ایجاب نیامد اثر ندارد، بی اثر است مثل این که ایجاب مقدم بشود، نکته اساسی این است که اگر قبول مقدم شد و بعد ایجاب آمد دو مرتبه باید قبول را بیاورد یا نه؟ اگر گفت کتاب را از تو به ده تومان خریدم، او هم گفت کتاب را به تو فروختم، بحث این که قبول مقدم قبول نمی شود معنایش این است باید دو مرتبه بگوید خریدم، آن اولی قبول نیست، در حقیقت اولی ولو گفت خریدم مثل جنبه خبری دارد، مثل این که بگوید از تو می خرم، اگر گفت از تو می خرم انشاء نمی شود، خبر است، خبر می دهد که از تو فروختم، بعد گفتم فروختم، این باید بگوید خریدم. پس اگر گفت خریدم که ظاهرش در انشاء است باز هم این در حقیقت یک نوع خبر است، در حقیقت انشاء نیست.

و لیس مفهومه مجرد الرضا بشیء، دیگر من فکر نمی کنم با شرح هایی که دادم بقیه عبارت ایشان روشن شد که رضا نیست، عرض کردم کسانی که قبول را مقدم می گویند چون رضا گرفتند، عبارت علامه را هم آوردیم، یک مطلبی نیست که تازه باشد.

بعد فقط نکته اش این است بعد ایشان می گوید که بل المراد منه، من همه عبارت را نمی خوانم، المراد من القبول ما هو رکن فی العقد، یک اشکالی که در این جا به مرحوم نائینی شد و در حقیقت آن آقایان مخالف دارند می گویند رکنیت در عقد انشاء است و ارتباط این

.....
دو انشاء با هم، انشای تملک و ارتباطش با تملیک موجد، این ممکن است مقدم بشود، نکته این است، در آن مطاوعه نیست، یعنی نکته این است که لازم نیست تملک بعد از تملیک باشد، در آن مطاوعه، این مطلبی که ایشان دارد ایشان دنبال این نکته باید باشد که مطاوعه، آن انفاذ فعلی در آن نخواهد بود. مرحوم نائینی میخواهد بگوید عرفا در ایجاب انفاذ فعلی نیست، نقل فعلی نیست اما در قبول اصولاً نمی گوید خریدم، اما می شود بگوید فروختم اما هنوز قبول نیامده. روشن شد؟

بل المراد من القبول ما هو رکن فی العقد، این هم قبول دارند، ما هو رکن فی العقد را آن طرف مقابل هم قبول دارد لکن و مطاوعه لما اوجده البائع، این را قبول، اشکال سر این، من گاهی اوقات عبارت می خوانم میخواهم نکته را بگویم، اشکال در عبارت نائینی کجاست؟ مطاوعه لما اوجده البائع، اینها می گویند رکن فی العقد قبول، انشاء قبول، ارتباط این دو تا انشاء با همدیگر قبول اما مطاوعت دیگر لازم نیست. لکن انصاف قصه من فکر میکنم اگر ما قبول کردیم چیزی به عنوان قبول می خواهیم و عقد متوقف بر ایجاب و قبول است انصافاً مقدم نمی شود، حق با ایشان است.

فلا يمكن و بالجملة، بعد ایشان می فرمایند و اما قبول هذا التبديل و انفاذه فهو لا يمكن إلا بعد وقوع تبديل سابقا، لا يمكن، لا من جهة التعليق فی الانشاء، نه این که تعلیق در انشاء باشد، فإنه لا يلزم من انشاء القبول قبل الايجاب، این از باب تعلیق نیست، بگوید چون این تعلیق در انشاء است تعلیق در انشاء نمی شود چون انشاء به مجرد انشاء محقق نمی شود، فإن انشاء خفيف المونة، فینشیء القبول فعلاً و إن توقف منشیئه على امر متاخر كما فی الوصية، الان تملیک می کند لکن ملک بعد از موتش حاصل می شود، چه اشکال دارد؟ اینها می خواهند بگویند شما فوقش این طور می گوید، می گوید الان می خرم ولو فروش بعد بشود، مثل وصیت میماند، ایشان می گوید تعلیق در انشاء مشکل ندارد، این از جهت تعلیق در انشاء اشکال ما نیست

و لا من جهة تعليق فی المنشی که خود ملک باشد، یا انشاء است یا منشی است، فإنه لا دليل على بطلانه، دلیلی بر بطلانش نیست یعنی به عبارة اخرى مشکل نداریم، اگر گفت ملکتک الكتاب می گویند باید تملیک بعد از این موجود بشود، نه ممکن است تملیک را بعد از ده روز موجود بشود، مشکل ندارد.

إلا الإجماع و الإجماع قام على اعتبار التنجيز، مثلا إن جاء زيدٌ من السفر، اشكال ندارد.

على اعتبار التنجيز فى التلفظ لا على اعتبار التنجيز فى واقع المعنا و إلا لفسد جميع المعاوضات و الايقاعات لأن البيع يتوقف على الملكية

يعنى واقعا و الطلاق على الزوجية واقعا.

این اشکال نه اشکال تعلیق در انشاء است و نه در مُنشا.

بل لأن المعنا يعنى قبول يك معنایی است لا يمكن أن يتحقق فى عالم الاعتبار إلا إذا كان متاخرا

یکی از حضار: چون متفرع بر آن است

آیت الله مددی: آهان، اصلا مطاوعه است یعنی در عرف، البته در عالم اعتبار مگر این که ما ايجاب و قبول را قبول نکنیم، بگوئیم هر

چه که تمليک و تملك بود کافی است.

اگر ما قبول کردیم چیزی به نام ايجاب هست و چیزی به نام قبول هست قبول یعنی انفاذ آن عملی که شده.

بعد دیگر ایشان مطلب را ادامه می دهند، و ما قيل من أن الانشاء خفيف المونه فلا يفيد فى المقام.

دیگر بعد جواب میدهند، بعد می فرمایند و على هذا فالقبول فى العقود العهديه الغير المعاوضيه، مثل هبه و رهن ايضا لابد أن يكون متاخرا

ولو كان بغير لفظ قبلت، مثل ابتهت، ارتهنت، لأنه لو قُدِّم لا يكون انفاذا لما اوجده، اتهبت يعنى هبه تو را قبول کردم، هنوز هبه نکردی،

چه چیزی را قبول کردی؟ تو این انگشتت را رهن گذاشتی، من این رهن تو را قبول کردم، او نگفته که رهن تو، هنوز نگفته، تو چه

چیزی را می خواهی انفاذ بکنی؟

بل التحقيق لا يجوز تقديم القبول فى باب المعاوضات ايضا ولو بالهيئة الواردة على المادة المناسبة لكل باب، این اشاره به تفصیل شیخ

است.

مرحوم شیخ فرمودند قبول به لفظ قبلت نمی شود اما به لفظ اشتریت، مثل فارسی، ما می گوئیم خریدم، خریدم کتاب را به ده تومان، او هم می گوید فروختم، این می شود قبول بشود، یعنی ایجاد قبول می کند بعد از فروش آن، اشکال ندارد، چون انشاء هم خفیف المونه است تعلیق در انشاء و منشی را گفتیم اشکال ندارد، اینجا این نکته در عبارت ایشان این است.

المناسب لكل باب، اشتریت، استأجرت، یک دفعه می گوید استأجرت البیت منک به ده تومان، آن هم گفت آجرتک، شیخ گفته اینجا اشکال ندارد و کلام شیخ را هم اجمالا گفتیم. تزوّجت، تزوجت ما نداریم، اتزوج را ما داریم، و لذا وجود خود کلمه اتزوج در حقیقت نشان می دهد شاید یک نوع ایجاب از طرف شوهر باشد یعنی گاهی ایجاب از طرف زن است، زوجت، ایجاب از طرف شوهر است اتزوج، و لکن روایت را قبولش مشکل بود.

و نحو ذلک، فإنها و أن لم تتضمن المطاوعة، برای این که اینها، لأن صیغۃ التفعّل و الافتعال و الاستفعال و نحو ذلک لیست کهیئۃ الانفعال و مادۃ القبول، صیغه انفعال، هیئت انفعال و ماده قبول، یکی انفعال هیئتش است، صیغه اش است و یکی هم قبول

ایشان می گوید لیست صیغه تفعّل متضمنه، این متضمنه را به نصب بخوانید خبر لیست است، لیست متضمنه للمطاوعه دائما، این برای متضمن مطاوعت نیست دائما

بل إذا تاخرت عن الإيجاب، مراد ایشان هم روشن شد.

ایشان می گوید هیئت باب انفعال یا قبلت به عنوان ماده اش، هیئت باب انفعال خودش برای مطاوعه است، دائما، دائما یعنی چه؟ می خواهد قبل از فعل باشد یا نباشد، مثلا شما می گوید کسرت الکوز فانکسر، ممکن است بگوئید انکسر الکوز و أنا کسرت، اول انکسر را بگوئید، باب انفعال، این نشان می دهد که این عمل واقع شده، حالا این عمل را شما به عنوان کسرت بگوئید فانکسر، این هیئت انفعال برای مطاوعت است یعنی قبول کسر کرد، یعنی شما سنگی را به زمین می زنید نمی شکند، کوزه را زدید شکست، این باب انفعال برای مطاوعه است لذا می شود مقدم بشود، می شود بگوئیم انکسر الکوز، مقدم می شود، چه مشکل دارد مقدم بشود، کذلک ماده قبول که قبلت به معنای رضا باشد، قبلت کاری که بعد از این می کنیم.

ایشان می گوید مفهوم قبول این طور نیست، اولاً

پرسش: تکسرت را نمی توانیم اول ببندازیم

آیت الله مددی: آهان، ایشان میگویند تکسرت را به قول شما نمیشود یا استکسرت، خواستم بشکافم، این باید شکستن محقق بشود.

ایشان میخواهد این را بگوید اگر گفت اشتریتُ باب افتعال است یعنی من ایجاد کردم شراء را، این نمی شود، این بعد از ایجاب اشتراء صدق می کند، ما البته توضیح دادیم و دیروز هم عرض کردیم این که ایشان فعل و انفعال آورده و کسر و انکسار، این انصافاً ربطی به ما نحن فیه ندارد، اشکال سر هیئت نیست که ایشان فرموده، اصولاً فرق بین کسر و انکسار نیست، کسر و انکسار یکی است، اگر به زاویه خود آن شیء نگاه کردیم اسمش انکسار است، اگر به لحاظ فاعل نگاه کردیم اسمش کسر است، کسر و انکسار است و لذا به آن می گوئیم انکسر الکوز، می شود گفت کسرت الکوز، هر دو را می شود ابتدا بکنیم، این ابتدا کردن به هر دو نه به خاطر این که باب انفعال است و هیئت انفعال است، هیئت انفعال در این جا آمده برای دلالت بر این معنا که یعنی آن اثری را که و فعلی را که تو انجام دادی اثر ظاهر شد، یک حقیقت است، دو تا نیست، ایشان می خواسته این نکته را بگوید.

بل لیس للمطاعة دائماً بل إذا تاخرت عن الإيجاب. دائماً برای مطاوعت نیست، مثل انکسار. بل إذا تاخرت عن الإيجاب، روشن شد؟ اگر متاخر شد این جا اشتریتُ می گویند.

إلا أنها من جهة خروجها عن الإيقاع، مرحوم نائینی حرفش این است شما اگر اشتریت گفتید ایقاع کردید مستقل است، این قبول نیست، مطاوعه نیست، و صیوررتها جزئاً من العقد لابد أن تكون متاخرة، فإن قوله اشتریت لو لم يكن قبولاً للشراء لا يرتبط بقول البائع بعث و عدم توقف مفهومه على بعث و إن كان مسلماً إلا أن تقدیمه یوجب عدم ارتباطه بالبيع، فإنه لو لم يتضمن مطاوعه فلا يرتبط بالإيجاب و لو تضمن المطاوعه فلا بد أن يكون متاخراً فما افاده الشيخ رحمه الله من التفصيل و تبعناه فی الدورة السابقة، خیلی لطیف است مرحوم نائینی دو دوره مکاسب فرمودند، و تبعناه فی الدورة السابقة لا وجه له

البته انصافاً روی مقدماتی که ایشان قبول فرمودند به نظر ما هم حق با مرحوم نائینی است.

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

۱۴۰۰/۰۸/۱ - ۲۰۲۱/۱۰/۲۳

موضوع: خارج فقه

جلسه: پانزدهم

صفحه ۱۲

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين